

پرورده با عشق

به همسر م با سپاس بسیار  
ش. س.

به شمیس ضرغام و فرزانه عدلی، با سپاس فراوان  
و همین طور بسیار سپاسگزارم از ستاره بهشتی  
ف. ن.

---

سرشناسه: سوزوکی، شینیچی، ۱۸۹۸ – ۱۹۹۸ م. Suzuki, Shinichi  
عنوان و نام پدیدآور: پرورده با عشق روشی نو در آموزش / شینیچی سوزوکی؛  
ترجمه فواد نیک‌زاد.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۴۶-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: عنوان اصلی: Nurtured by love; a new approach to education.  
موضوع: موسیقی – آموزش به کودکان و نوجوانان  
شناسه افزوده: نیک‌زاد، فواد، ۱۳۵۴ –، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۴ پ ۹ س / MT۱  
رده‌بندی دیویی: ۷۸۰/۷  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۹۸۷۶۳۷

---

# پروردہ با عشق

روشی نو در آموزش

شینچی سوزوکی

ترجمہ فواد نیک زاد



این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Nurtured by Love*

*A New Approach to Education*

Shinichi Suzuki

Exposition Press, 1980



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

شینچی سوزوکی

پرورده با عشق

روشی نو در آموزش

ترجمه فواد نیک‌زاد

چاپ اول

نسخه

زمستان ۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۰۴۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 046 - 1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

تومان

ما در جایگاه معلم از امکانات نامحدود آموزش در خردسالی به خوبی آگاهیم و همچنین می‌دانیم که کودکان قابلیت یادگیری فراوانی دارند، اما آنچه شینچی سوزوکی به پشتوانهٔ یک عمر کار و تجربه به ما اثبات می‌کند عظمت چیزهایی است که هر دانش‌آموز می‌تواند در طی سال‌ها بیاموزد و به دست آورد. او طی هفتاد و پنج سال تدریس به صدها نفر درس داده و به هر یک از آن‌ها کمک کرده که به حداکثر توانشان دست یابند. برنامهٔ «توان پروری» او فراتر از یک برنامهٔ آموزش موسیقی است. این برنامه شامل فلسفه‌ای است که روان فرد را آموزش می‌دهد و او را از درون راضی می‌کند. همچنین به ذهن نظم و ترتیب می‌دهد و به گوش و چشم و انگشتان و همهٔ اعضای بدن آموزش می‌دهد و علاوه بر این‌ها در مورد زندگی و همهٔ زیبایی‌هایش هم دیدگاه مثبت و امیدوارکننده‌ای ارائه می‌دهد.

هدف سوزوکی از این برنامه این نبوده که لشکری از ویولنیست‌ها را تربیت کند، بلکه هدفش تربیت شهروندان خوب و انسان‌های شریف بوده است. هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً با مطالعهٔ ده کتاب ویولن سوزوکی معلم مدرسه او شود. فقط افراد سختکوش و منضبط و دارای فکری باز و قلبی رئوف می‌توانند درک درستی از فلسفهٔ سوزوکی داشته باشند.

پرورده با عشق داستان‌های ساده اما واقعی و درست تجربه‌های این مرد بزرگ است. قصه‌های او با لحنی ساده و صمیمی مبین ساعاتی است که این معلم برجسته خستگی‌ناپذیرانه صرف آموزش هر یک از شاگردانش کرده است. و هر یک از این دانه‌های کوچک را به درختان تناوری تبدیل کرده و از آن‌ها جنگلی ساخته که تمام کسانی که در اطرافش هستند از سایه و عشق و محبتی که عرضه می‌کند لذت ببرند.

شینچی سوزوکی به خاطر دستاوردهای بشردوستانه و یک عمر تلاش برای پرورش کودکان کاندیدای دریافت جایزهٔ صلح نوبل شد. آن سال «مادر ترزا» این جایزه را برد.

دکتر ستاره بهشتی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مدرس تأییدشده ویولن و ویولا در مدارس جهانی سوزوکی



## دیباچه مترجم

به گمان من چکیده گفتار سوزوکی در این نوشته را می توان چنین بیان کرد: اگر جنبنده‌ای به هیئت انسان به دنیا بیاید، بی تردید با آموزش و پرورش درست توان فراگیری هر شاخه‌ای از دانش‌ها و داشته‌های بشری را خواهد داشت.

تلاش پیگیر او در همه کتابش این است که با نمونه‌های بسیار ثابت کند که استعداد یا توانمندی مادرزادی نیست و بااستعداد شدن، میوه پرورش پیوسته و آهسته و درست است... و به این شکل مردمان امروز را به باغبان‌هایی بد تشبیه می‌کند: «مردمان امروز شبیه باغبان‌هایی هستند که در حالی که به نهال‌های نزدیک به خشک شدنشان نگاه می‌کنند، دست‌هایشان را با اندوه تکان می‌دهند و با تأسف می‌گویند: 'احتمالاً این دانه‌هایی که کاشتیم از نژادی بد و نامرغوب بوده!...' و نمی‌دانند که هیچ مشکلی در دانه‌ها وجود نداشته و تنها اگر آماده‌سازی و پرورش زمین به‌درستی انجام می‌گرفت، همان دانه‌ها به درخت‌هایی تناور تبدیل می‌شدند. آن‌ها با این برآورد اشتباه پی‌درپی گیاهان بسیاری را از بین

می‌برند. اکنون زمان آن رسیده که نژاد بشر با همه قوا این چرخه نادرست را بشکنند.»

و چنین است که سوزوکی برای مبارزه با این چرخه ناگوار شیوه‌ای نو در آموزش و پرورش بنیان نهاده که داستان شکل‌گیری و مهم‌ترین سازه‌های آن را در کتاب بیان کرده است. او با نگاه نوینش می‌خواهد مدرسه‌هایی برپا کند که در آن‌ها کسی مردود نمی‌شود. او می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که در آن آدم‌هایی شادتر و تواناتر زندگی می‌کنند و در این جامعه بهتر هیچ‌گاه آموزش خوب حتی به عقب‌افتاده‌های ذهنی را فراموش نمی‌کند و در فکر ساخت فضایی بهتر برای زندگی همه انسان‌هاست. سوزوکی تنها یک خیالباف نظریه‌پرداز نیست و سخت معتقد به عملگرایی است. او در راه رسیدن به ایدئال‌هایش در زندگی بسیار کوشیده و آموزشگاه‌های زنجیره‌ای موسیقی (به عنوان نمونه‌هایی از آموزش درست) در سراسر جهان برپا کرده و نام مدرسه‌های «توان‌پروری» را برایشان برگزیده است. انتخاب این نام نشانی است از همان ایده اصلی او که توانمندی تنها با پرورش درست و به‌آرامی شکل می‌گیرد و در وجود ما نهادینه می‌شود.

### سه نکته در باره ترجمه کتاب

۱. سوزوکی شیوه جدید پرورشش را «Talent Education» نامیده است. دلیل گزینش نام «توان‌پروری» به جای گزینه‌های دیگری چون «آموزش استعداد» یا «استعدادآموزی» این بود که در جایی از متن کتاب به این مطلب برخوردم: اجوکیشن<sup>۱</sup> به جای اینستراکشن<sup>۲</sup>.

1. education

2. instruction



در توضیح تفاوت این دو چنین آمده: «کلمه اجوکیشن (پرورش یا آموزش و پرورش) در زبان انگلیسی از ریشه ادیوس گرفته شده است که طبق دیکشنری فشرده آکسفورد بار دو معنی را به دوش می‌کشد: نخست بیرون کشیدن و سپس پروردن یک پتانسیل یا استعداد خفته و پنهان.<sup>۱</sup> اما در مدرسه‌ها بیش‌تر روی آموزش از نوع اینستراکشن (که شاید مفهومی چیز را تنها با دستور و از موضع بالاتر یاد دادن باشد) تأکید می‌شود و کم‌تر کسی در صدد است که جوهره درونی همه بچه‌ها را بیرون بکشد و با حوصله بپرورد و در واقع معنی اصلی اجوکیشن به کلی فراموش شده است.»

این چنین شد که پس از مشورت‌هایی به نظرم آمد که شاید بهتر باشد به جای کلمه اجوکیشن همچون انتخاب فرهنگ هزاره<sup>۲</sup> واژه پرورش را برگزینم. پس نام روش آموزشی به این شکل دگرگون شد: «پرورش استعداد» یا «استعدادپروری»؛ اما پرورش استعداد نامی گوش‌آشناست که این معنی از آن به ذهن می‌آید که گویا قرار است عده‌ای نخبه‌شناسایی شوند و استعدادهای درخشان‌شان پرورده شود که این برداشت (غالب در جامعه ما) مفهومی ۱۸۰ درجه متفاوت با آنچه مقصود سوزوکی است دارد چون همان‌طور که گفته شد باور او این است که نخبه‌ای وجود ندارد که پرورده شود بلکه نخبه با پرورش ساخته می‌شود. استعدادپروری کم‌تر از پرورش استعداد آن بار را به دوش می‌کشید و به نظر می‌رسید نام مناسب‌تری باشد اما آهنگش چندان به دلم ننشست و برابری برتر از توان برای استعداد به ذهنم نرسید؛ بنابراین چون توان‌پروری از

1. bring out, develop from talent or potential existence

۲. زیر نظر علی محمد حق‌شناس، انتشارات فرهنگ معاصر.

استعدادپروری خوش‌آواتر بود آن را برگزیدم. هر دو کلمه هم برای ذهن و هم برای بدن قابل استفاده‌اند که مقصود سوزوکی هم جز این نبوده است. (استعداد ذهنی/بدنی = توان ذهنی/بدنی)

۲. برخی جاها در متن لغت‌های تخصصی موسیقی به زبان‌های مختلف را به همان شکل اصلی به کار برده‌ام برای این‌که گمان من این است که این اصطلاح‌ها اکنون فارسی شده‌اند و در ساختار زبانمان نشسته‌اند. حتی بسیاری از آن‌ها جهانی شده‌اند و در همهٔ زبان‌ها کاربرد دارند. کلمه‌هایی مانند فرمات<sup>۱</sup> (نقطه توقف)، پلی‌فونی<sup>۲</sup>، فالش<sup>۳</sup> و...

به هر شکل پذیرفتن اصطلاح‌های فنی به زبان‌های دیگر و به کار بردنشان با ساختارهای زبان پارسی یا ساخت برابرهای تازه برای مفهوم‌های نو و ناموجود در زبان ما، یا به کار بردن هر دو روش به طور همزمان، شیوه‌هایی است که سال‌هاست نویسندگان، پژوهندگان و زبان‌شناسان نظرهای گوناگونی در بارهٔ آن‌ها ابراز می‌کنند.

۳. متن این کتاب ترجمه‌ای آزاد نیست و جمله‌ها و عبارات‌ها تا جای ممکن به همان شکل اصلی آورده شده‌اند، اما متن انگلیسی این اثر برگردانی است از نوشتهٔ اصلی ژاپنی که همسر آلمانی سوزوکی آن را ترجمه کرده (!) با توجه به این مطالب به گمانم نگارش نسخهٔ انگلیسی گاهی چندان روان نیست و گاهی هم در برگردان به فارسی مجموعهٔ جمله‌های یک پاراگراف زیاد منسجم به نظر نمی‌آیند. در چنین موردی تلاش کردم که در بازنویسی پارسی کتاب به مفهوم و روح اصلی مطلب

۱. Fermate: علامتی است که وقتی روی نت یا سکوتی قرار می‌گیرد ارزش زمانی آن را دست‌کم دو برابر می‌کند. — م.

۲. چندصدایی، به انگلیسی polyphonic و به فرانسه polyphonique نوشته می‌شود.

۳. Falsch: کلمه‌ای آلمانی به معنی خارج از کوک بودن و برابر انگلیسی false است. — م.

توجه کنم و بنابراین اگر در جایی مثلاً این‌گونه به ذهنم رسید که با اضافه کردن چند کلمه یا جمله کوتاه یا آوردن مترادفی در کنار یک لغت (بی آن‌که در متن اصلی باشد) مفهوم عبارت بهتر منتقل می‌شود و متن روان‌تر می‌شود، چنین کردم. به بیان دیگر، با توجه به این‌که با متنی ادبی با نگارشی ویژه روبرو نیستیم در ویرایش نهایی مهم‌ترین نکته برایم انتقال دقیق همه مفهومی‌های مورد نظر نویسنده بود و نه پایبندی موبه‌مو به متن اصلی.

### در باره مفهوم «کن» در کتاب

چنین به نظر می‌رسد که سوزوکی کن (kan) یا شهود یا حس ششمی را که تعریف می‌کند بعدتر به جای توانی که حاصل فرایند آن است به کار می‌برد. در کتاب کن این‌گونه تعریف می‌شود: «پایبند کردن فرد به بردباری بسیار زیاد و کار خستگی‌ناپذیر رمزی کاملاً ضروری در آموزش است و این همان چیزی است که ما (ژاپنی‌ها) آن را کن یا ششمین حس یا توانایی می‌دانیم.»

و در ادامه بارها و بارها نتیجه کن و توانمندی حاصل از آن را کن می‌نامد مثل جایی که داستان پرتاب موفقیت‌آمیز سنگ در چیشیما را تعریف می‌کند: «به این ترتیب بود که تمرین سنگ‌پرانی من در کودکی در چیشیما به دردم خورد و کن به شکلی شگفت‌انگیز به طور ناگهانی بروز کرد.»

در مجموع به گمانم مقصود سوزوکی از کن همان توانمندی به دست آمده و نهادینه شده از کار و تکرار بسیار باشد و نه خود تکرار.



## پیشگفتار

استعداد پدیده‌ای مادرزادی نیست.

به نظر می‌رسد که در جامعه امروز نظر بسیاری از مردم این است که اگر کسی «بی‌استعداد» به دنیا آمده باشد دیگر نمی‌توان برای او کاری انجام داد و بسیاری از انسان‌ها به سادگی این عنوان (بی‌استعداد) را می‌پذیرند و گمان می‌کنند که سرنوشتشان چنین بوده و در نتیجه پذیرش این برچسب، مسیر زندگیشان دگرگون می‌شود. آن‌ها هیچ‌گاه لذت واقعی زندگی را لمس نمی‌کنند [و گویی که همیشه احساسی از نابرگزیده بودن و ناامیدی همراهِشان می‌کند]. این جریان بزرگ‌ترین تراژدی بشری است. انسان با توانایی‌های طبیعی بسیاری به دنیا می‌آید. نوزاد آدم می‌تواند برای بقا به شکلی شگفت‌انگیز خودش را با محیط‌هایی کاملاً متفاوت سازگار کند و متناسب با آن محیط‌ها توانایی‌های گوناگون و تازه‌ای به دست آورد. تجربه سی ساله من در آموزش بارها و بارها درست بودن این دریافت را نشان داده است. بسیاری از کودکان در محیطی بزرگ می‌شوند که مانع رشدشان است و به آن‌ها آسیب می‌رساند و توضیح معمول بر

ناتوانی حاصل از این محیط بد این است که آن‌ها این‌گونه زاده شده‌اند و خود بچه‌ها هم [متأسفانه] این داوری را می‌پذیرند. [اما این دریافت درست نیست].

انسان بالغ ناخوشایند و نامطلوب کسی است که با شیوه‌ای نادرست بار آمده است. اگر او شخصی باشد که هیچ کاری را به‌خوبی انجام نمی‌دهد، به این سبب است که در معرض آموزش خوب و مناسب قرار نگرفته است. من تصور می‌کنم بیش‌تر خواننده‌ها [بعد از مطالعه کتاب] در این زمینه با من هم‌رأی خواهند شد. البته سرنوشت و سرشت هم انکارناپذیر است. ما نمی‌توانیم تصمیمی در بارهٔ به دنیا آمدنمان بگیریم و دیر یا زود هم می‌میریم. این سرنوشت ماست.

اما به هر شکل، خوب یا بد، مایی که به دنیا آمده‌ایم تا روز مرگ محکوم به زندگی کردنی‌م. پس اکنون پرسشی مهم به وجود می‌آید که: «بهتر است چگونه زندگی کنیم؟» [به نظر من بهترین راه زیستن این است که تا جای ممکن همه توانایی‌هایمان را بپروریم و] اگر گمان می‌کنیم طبیعت توانی به ما نداده باید شخصاً آن را در خودمان بسازیم و تولید کنیم و به جای ناامیدی و پذیرش شکست از همان چیزی که آن را «سرشت و سرنوشت بد» می‌نامیم، با همه قوا زندگی خوبی برای خودمان فراهم کنیم. هر انسانی می‌تواند توانایی‌هایش را [با پرورش درست] بهبود بخشد.

دلیل نگاشته شدن این کتاب همین است. من در این کتاب در بارهٔ چگونگی شکوفا کردن استعدادهای انسانی خواهم نوشت و توضیح خواهم داد که چگونه هر کودک معمولی می‌تواند به انسانی ستایش‌برانگیز تبدیل شود. من می‌خواهم شرح دهم که چگونه می‌توان فردی ناتوان را به انسانی بااستعداد تبدیل کرد و چگونه یک شخص

میانمایه نابغه‌ای استثنایی می‌شود. در متن کتاب پرسش‌ها به گونه‌ای پاسخ داده شده‌اند که خواننده بتواند نقطه ضعف‌هایش را بیابد و برطرف کند. در این راه سعی کرده‌ام که به جای بحث‌های نظری بیش‌تر به روش‌هایی عملی برای دست یافتن به این خواسته بپردازم. من در این نوشته مثال‌ها و نمونه‌های بسیار جالبی برای اثبات ادعایم خواهم آورد که حاصل تجربه‌ام در روشی آموزشی به نام «توان‌پروری» یا «پرورش استعداد» است.

یک درخت زنده جوانه می‌زند و در بخش‌هایی از شاخه‌ها شکوفه‌های زیبا می‌دهد. این یک نکته آموزشی شگفت‌آور از سوی طبیعت است. به نظر من انسان باید از آنچه «طبیعت مادر» ارائه می‌کند الگوبرداری کند و به همان شیوه زندگی کند و بارور شود.

هدف نهایی انسان در مسیر زندگی چیست؟ پاسخ من این است: «دست یافتن به عشق، راستی، درستی، خوبی و زیبایی» این شامل شما، من و همه آدم‌ها می‌شود. اگر این کتاب بتواند کمکی، هرچند اندک، در دستیابی به این خواسته‌ها کند، من بی‌اندازه شادمان خواهم شد.

**شینچی سوزوکی**





## دیباچه

### همهٔ بچه‌های ژاپنی، ژاپنی حرف می‌زنند

اوه! چرا همهٔ بچه‌های ژاپنی می‌توانند به زبان ژاپنی صحبت کنند؟! روزی به شکلی ناگهانی این پرسش مرا شگفتزده کرد. در واقع سؤال این است که چگونه بچه‌های سراسر دنیا به‌خوبی به زبان‌های محلیشان حرف می‌زنند؟ تک‌تک بچه‌های ژاپنی‌ها به‌آسانی به زبان مادریشان صحبت می‌کنند. آیا این موضوع نشان‌دهندهٔ یک استعداد شگفت‌انگیز [بشری] نیست؟ چطور این اتفاق می‌افتد؟ [پس از این‌که برای نخستین بار این پرسش به ذهنم رسید] از شدت هیجان و شادمانی از کشفی این‌چنین شگفت و ارزشمند به‌سختی می‌توانستم فریادهای خوشحالی‌ام را کنترل کنم و در درونم فرو بنشانم.

بچه‌های اوزاکا<sup>۱</sup> با گویش پیچیده اوزاکایی حرف می‌زنند، بسیاری از ما [ژاپنی‌ها] قادر نیستیم لهجه توکوهویی<sup>۲</sup> را تقلید کنیم اما همهٔ اهالی توکوهو حتی کودکانشان به‌آسانی با این لهجهٔ خاص صحبت می‌کنند. آیا

---

1. Osaka

2. Tokohu

این‌ها نشانه‌هایی از هنر و مهارتی ویژه نیستند؟ معمولاً به نظر می‌رسد که این موضوع زیاد برای کسی جالب و شگفت‌انگیز نیست و بیش‌تر مردم فکر می‌کنند: «این که آدم با لهجه مادری‌اش صحبت کند امری کاملاً بدیهی است!» وقتی من برای بار اول این نکته را به عنوان موضوعی قابل توجه مطرح کردم در نهایت تعجب تنها نیمی از مخاطبانم را تحت تأثیر قرار دادم و به نظر بقیه این‌طور می‌آمد که من دارم پرت و پلا می‌گویم. با این همه کشف من در حقیقت معنی و اهمیت فراوانی داشت. این نکته سبب شد که من به موضوعی بسیار مهم پی ببرم و آن این بود که اگر ما هر بچه‌ای را برای آموختن چیزی در محیط مناسب قرار دهیم، او می‌تواند به سطح بسیار بالایی از توانمندی در آن موضوع دست پیدا کند. این ایده حدود سی سال پیش وقتی که من سی و سه یا سی و چهار سالم بود به ذهنم رسید و آن قدر برایم تکان‌دهنده بود که یافتن شیوه درستی از آموزش به مهم‌ترین هدف زندگی من تبدیل شد.

به گمانم در حدود سال‌های ۱۹۳۱ یا ۱۹۳۲ بود که من در یک کلاس ویولن در کنسرواتوار سلطنتی<sup>۱</sup> درس می‌دادم و بیش‌تر شاگردانم پسر بچه‌ها بودند. یک روز پدری همراه پسر چهارساله‌اش به دیدن من آمد. آن پسر، توشیا<sup>۲</sup> اتو، اکنون یک موزیسین برجسته و نام‌آور جهانی است.

### این رویداد شگفت‌آور چگونه اتفاق افتاد؟

آن روز پدر توشیا از من خواست که ویولن زدن را به پسر خردسالش بیاموزم. من تا آن وقت تجربه آموزش به بچه‌ای در این سن و سال را نداشتم و اصلاً نمی‌دانستم چگونه و چه چیزی باید به او یاد بدهم و هیچ

1. Imperial Conservatory

2. Toshiya Eto

روش آموزشی را که مناسب کودکی چهارساله باشد نمی‌شناختم. به این ترتیب من پس از آن دیدار تا شب به این موضوع فکر می‌کردم که حالا چگونه باید به این بچه نوازندگی را بیاموزم و بعدها پاسخ از درون همان کشف تازه‌ام بیرون آمد. همان وقت‌ها بود که من و سه تن از برادرهایم به‌تازگی کوارتتی<sup>۱</sup> به نام سوزوکی را تشکیل داده بودیم. یک روز وقتی در خانه برادر کوچک‌ترم تمرین می‌کردیم همان ایده تازه مثل بارقه نوری ذهنم را روشن کرد و این پرسش به ذهنم رسید که: «چرا همه بچه‌های ژاپنی می‌توانند به زبان ژاپنی صحبت کنند؟»

این فکر تازه برایم مثل چراغی راهنما در شبی تاریک بود. من با خودم گفتم که ماجرا از چه قرار است که همه بچه‌ها بدون استثنا می‌توانند به راحتی و روانی به زبان مادری حرف بزنند؟ راز این توانمندی همه بچه‌ها در این زمینه خاص چیست؟ تنها پاسخی که به ذهنم رسید این بود که نکته باید در شیوه و روش آموزش زبان باشد یعنی این‌که کودکان سراسر جهان دست‌کم در یک مورد با متدی عالی و بی‌عیب آموزش می‌بینند: «آموختن زبان به شیوه یادگیری زبان مادری.» و حالا که چنین است چرا از این شیوه برای آموختن سایر چیزها استفاده نکنیم؟ در این لحظه بود که من احساس کردم راز مهم را کشف کرده‌ام. امروزه در بیش‌تر مدرسه‌ها کودکان را این‌گونه می‌سنجند که اگر مثلاً بچه‌ای از عهده حل مسئله‌های ریاضی‌اش برنیاید، می‌گویند که هوش او پایین‌تر از حد متوسط است. این داوری در حالی اتفاق می‌افتد که همان کودک زبان پیچیده ژاپنی یا زبان بومی خودش را به خوبی بلد است و به همین دلیل به نظر می‌رسد که در این لحظه باید قدری درنگ کرد و مسئله را دوباره بررسی کرد.

۱. Quartet (گروه نغری: در موسیقی قطعه‌ای شکل‌یافته از چهار بخش سازی یا آوازی-م.

به نظر من در غالب موارد این چینی، چیزی که ایراد دارد هوش و فهم کودک نیست بلکه این سیستم‌های نادرست آموزش هستند که نتوانسته‌اند آموزه‌های لازم را به او انتقال دهند. به زبان ساده‌تر توانایی‌های بچه به درستی پرورده نشده است. شگفت‌آور این است که با وجودی که بشر در طی تاریخ همیشه با این مسئله درگیر بوده، تا به امروز کسی به این نکته‌ای که گفتم به طور جدی توجه نکرده است.

### راز اصلی پروردن توانمندی‌هاست

۱. اگر در مدرسه‌ها از شیوه آموزش زبان مادری استفاده شود نتیجه بسیار بهتری نسبت به آنچه امروز از آموزش حاصل می‌شود به دست می‌آید. بازگردیم به همان مثال کودکی که با روش‌های معمول سنجیده شده و در باره‌اش گفته می‌شود که «او کم‌هوش به دنیا آمده» اما می‌بینیم که همین کودک که ما او را کم‌هوش می‌دانیم به‌خوبی از عهده حرف زدن به زبان پیچیده ژاپنی برمی‌آید. این توان بالا در زبان را چگونه باید توجیه کرد؟ پس همین‌طور که پیش‌تر اشاره شد درست در همین نقطه است که به جای برجسب زدن روی توانایی‌های بچه‌ها بهتر است فکری به حال روش‌های آموزشی خودمان بکنیم و با پیدا کردن راه‌هایی نو چیزهای لازم را به همه بیاموزیم. افزون بر این‌ها مسئله دیگر این است که بچه‌ها معمولاً در سن پنج یا شش سالگی است که مورد آزمون و داوری واقع می‌شوند و هیچ کس هم کاری ندارد که گذشته کودک چه بوده و کجا و چگونه پرورده شده است.
۲. همه کودکان توانمند (بی‌استثنا) به امکانات آموزشی خوب دسترسی داشته‌اند. به نظر من کلید دستیابی انسان به بالاترین حد توانایی‌ها و

استعدادهایش در این نکته مهم نهفته است که آموزش خوب و مناسب او باید از نخستین روز تولدش آغاز شود.

وقتی از من خواسته شد که به توشیای چهارساله درس بدهم، مدت‌ها فکر کردم که چگونه باید این کار را انجام دهم. سرانجام آموزش به روش زبان مادری به ذهنم رسید. اکنون پس از سی سال آزمایش و تجربه به جرئت می‌توانم بگویم که این روش کارآمد است. من بارها و بارها ملتمسانه از مردم خواهش کرده‌ام که باور کنند که همه بچه‌ها با آموزش به موقع و مناسب می‌توانند انسان‌هایی فرهیخته و ارزشمند شوند. اما تعداد زیادی از انسان‌ها آموزش درست ندیده‌اند و عقب مانده‌اند. ما نباید آن‌ها را طرد کنیم و کنار بگذاریم. من روش آموختنم را «توان‌پروری» نامیده‌ام و جنبشی آموزشی به راه انداخته‌ام که در آن کودکانی که پرتلاش و ناموفقند و قدری از دیگران عقب افتاده‌اند هم با آموزش مناسب به جایگاهی بلند دست می‌یابند.

روزی که این راز مهم برای من آشکار شد سرآغاز تحقیق درازمدتم برای کشف توانایی‌های بشری بود. آیا در این راه موفق بوده‌ام؟ من با نگاهی گذرا به گذشته و سرشار از امید به آینده می‌خواهم داستانم را برایتان نقل کنم.



## پرورده با عشق

### توانایی توانایی به بار می آورد

رشد یک دانه به زمان و مراقبت نیاز دارد...

در یکی از شاخه‌های مجموعه آموزشی ما در توکیو که آقای میازاوا<sup>۱</sup> آن را اداره می‌کرد، طوطی دم‌دراز کوچکی وجود داشت که سخت مورد علاقه همه بچه‌ها و خردسالانی بود که هنرآموز آن شعبه بودند. وقتی خانم و آقای میازاوا این پرنده را خریدند کم‌کم به او آموختند که بگوید «من پیکو میازاوا هستم، من پیکو میازاوا هستم». کمی بعدتر عده‌ای از بچه‌ها می‌گفتند طوطی به تازگی جمله دیگری هم یاد گرفته «پیکو یک پرنده کوچک خوب است، پیکو یک پرنده کوچک خوب است!» طبق نظر آقای میازاوا آموزش پرنده باید بلافاصله پس از تولدش آغاز شود و در آغاز کار مربی باید پشتکار، انرژی و صبر بسیاری داشته باشد: روش کار این است که باید کلمه‌ای را که می‌خواهیم به طوطی بیاموزیم بارها و بارها برای او تکرار کنیم. درست در زمانی که ناامید می‌شویم و فکر

---

1. Miyazawa

می‌کنیم که این کار بی‌فایده است و تصمیم می‌گیریم از ادامه این تلاش بیهوده دست برداریم، ناگهان با دیدن تغییرهایی ناگهانی مزد زحمت‌هایمان را می‌گیریم.

در آغاز کار نام پیکو روزی پنجاه بار برای پرنده تکرار شد یعنی حدود سه هزار بار در دو ماه. تنها پس از این مدت طولانی بود که پرنده شروع کرد به گفتن «پیکو». اگر این میزان پشتکار در آموزش وجود نمی‌داشت هیچ‌گاه این طوطی از خودش توانمندی و استعدادی به نمایش نمی‌گذاشت. در واقع با تمرین روزانه دانش لازم در درون این حیوان کاشته شد و سرانجام به بار نشست. آماده‌سازی، زمان و محیط خوب عامل‌هایی بودند که با جمع شدن گرد هم کار را به نتیجه رساندند. ما رشد دانه‌ای را که در زمین کاشته‌ایم تا زمانی که سر از خاک بر نیآورده باشد نمی‌بینیم. اما آب، خاک، نور و دما نقش محرک‌هایی را ایفا می‌کنند که کم‌کم سبب دگرگونی‌های لازم در دانه می‌شوند و پس از مدت‌ها روزی جوانه‌ای سر از خاک بیرون می‌آورد. به نظر می‌رسد که این دو نمونه بسیار به یکدیگر شبیه‌اند.

#### دانه به شکلی شگفت‌آور شکوفا می‌شود

زمانی که یک جوانه سر از خاک بیرون می‌آورد پیوسته رشدش سریع و سریع‌تر می‌شود. پیکو (همان طوطی سخنگو) پس از سه هزار بار شنیدن نامش آن را فراگرفت. در این زمان بود که مربی‌اش کلمه «میازاوا» را هم به «پیکو» اضافه کرد. این بار طوطی پس از حدود پانزده دقیقه و تنها با دویست بار تکرار توانست «پیکو میازاوا» را به‌درستی ادا کند.

بدون تردید این روند برای انسان هم به همین شکل است. ابتدای یادگیری در هر موردی قدری آهسته‌تر از زمانی است که جوانه‌های



توانمندی شکوفا شده‌اند و در حال نیرو گرفتنند. یادگیری و بالا رفتن سرعت آن نیاز به زمان و پشتکار و پیوستگی دارد. تسلیم و ناامید شدن در زمانی که از آموزش نتیجه آشکار و ملموسی نمی‌گیریم، بزرگ‌ترین دلیلی است که روش‌های قدیمی را در برابر دشواری‌های زیاد در هنگام آموختن ناتوان و بی‌اثر می‌کند. بنابراین در این جا اهمیت صبور بودن و تکرار در فرایند یاد دادن آشکار می‌شود. اگر عملکردی این‌چنین بردبارانه و پیگیرانه داشته باشیم – مانند آنچه در آموزش پیکو دیدیم – به‌خوبی به این نکته که توانایی توانایی به بار می‌آورد پی می‌بریم.

بعدها پیکو کلمه‌های بسیاری را به‌آسانی یاد گرفت و حتی آهنگ «چشمک بزن ستاره» را که اولین قطعه کتاب بچه‌ها بود به‌خوبی و کاملاً ریتمیک با صدای نازک و بانمکش می‌خواند. این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که با افزایش توانمندی سرعت رشد آن هم به‌تدریج افزوده می‌شود. آقای میازاوا یک داستان جالب دیگر هم از پیکو تعریف کرد که: «چند روزی بود که به‌شدت سرما خورده بودم و مرتب سرفه می‌کردم که یک روز تصادفاً شنیدم که پیکو می‌گوید: من پیکو میازاوا هستم و بعد شروع می‌کند به سرفه کردن! او تنها با شنیدن سرفه‌های من و بدون آموزش مستقیم درست عین آن‌ها را تقلید می‌کرد.» من با شنیدن این داستان‌ها تردیدی نداشتم که توانایی‌ها و قدرت یادگیری با افزایش تمرین به‌شدت بیش‌تر می‌شود و چون آقای میازاوا بود که توانسته بود با این شیوه حتی به یک طوطی کوچک این همه بیاموزد، احترام او در مقام آموزگارِ کودکان نزد من از قبل هم بیش‌تر شد.

### نوزاد لبریز از شادمانی می‌شود

در بهار چهارده یا پانزده سال پیش اتفاق جالب‌توجهی افتاد که داستانش

چنین است: یک بار کادر آموزش «توان‌پروری» برای آشنایی و گپی دوستانه گرد هم آمده بودند. شاگردان خانم‌ها شیمادا<sup>۱</sup> و کیوچی<sup>۲</sup> با ویولن‌های کوچکشان وارد محل شدند و ناگهان یکی از بچه‌ها گفت «می‌شه یه کم ساز بزنیم؟» با این پیشنهاد بچه‌ها مثل همیشه با هیجان بسیار آماده شدند و قطعه‌های مختلفی از کتابشان را به شکل دسته‌جمعی برای ما اجرا کردند. در کنار من خانم کیوچی در حالی که بچه‌ای در بغل داشت نشسته بود. من برای این که حرفی زده باشم اسم و سن نوزاد را پرسیدم و فهمیدم که نامش هیرومی<sup>۳</sup> است و پنج ماه دارد. خواهر هیرومی به نام آتسومی<sup>۴</sup> شش سال داشت و از شاگردان مدرسه بود که آن موقع کنسرتو<sup>۵</sup> لامینور و یوالدی را تمرین می‌کرد و طبق برنامه کلاس هر روز به اجرای ضبط شده کار هم گوش می‌داد. بنابراین هیرومی از نخستین روزهای زندگی‌اش با شنیدن صدای موسیقی و یوالدی بزرگ شده و رشد کرده بود. من ناگهان به شدت کنجکاو شدم که بفهمم شنیدن مداوم موسیقی چه اثری روی این کودک پنج‌ماهه گذاشته است. بنابراین به همه گفتم که می‌خواهم کمی ساز بزنم و وقتی همه ساکت شدند اول منوئتی<sup>۶</sup> از باخ اجرا کردم و وقتی می‌نواختم لحظه‌ای چشم از هیرومی برنداشتم. او صدای ویولن را به خوبی می‌شناخت و با وجودی که آهنگی که اجرا می‌کردم کاملاً برایش تازگی داشت اما با صدای ویولن غریبی نمی‌کرد. بعد از باخ من شروع کردم به اجرای لامینور و یوالدی، آهنگی کاملاً آشنا

1. Shimada

2. Kiuchi

3. Hiromi

4. Atsumi

۵. concerto: قطعه‌ای برای ساز تکنواز و ارکستر در سه بخش. در این فرم ارکستر بیشتر نقش همراهی تکنواز را بازی می‌کند. - م.

۶. menuet، منوئه یا منوئت نوعی رقص سه‌ضربی با ریشه‌های بسیار قدیمی فرانسوی است. - م.

برای هیرومی. هنوز چیز زیادی از قطعه را اجرا نکرده بودم که اتفاق جالبی رخ داد. او چهره خندانش را به طرف مادرش، که او را بغل کرده بود، گرداند انگار که می‌خواهد به مادرش بگوید که: «هی! این آهنگ منه!» و دوباره خیلی سریع به من نگاه کرد و شروع کرد به تکان دادن دست و پایش با ریتم آهنگ. این ماجرا برای من تجربه بسیار شگفت‌آوری بود که نشان می‌داد حتی یک بچه پنج‌ماهه آن‌قدر می‌تواند بیاموزد که آشنایی‌اش با یک موسیقی را کاملاً آشکارا نشان دهد. این چنین است که علاقه و اشتیاق به شکلی کاملاً غیرارادی درون یک نوزاد شکل می‌گیرد. او مانند همان دانه گیاه هرچه را در محیط پیرامونش باشد جذب می‌کند و به این شکل شالوده شخصیت او ریخته می‌شود. این تجربه واقعی بسیار هشداردهنده و شاید تکان‌دهنده را نشان می‌دهد که کودک از همان نخستین روزهای زندگی کلمه‌ها، موسیقی و هر چیز دیگری را که در اطرافش باشد، چه خوب و چه بد، به شدت جذب می‌کند و در زندگی آینده‌اش به نمایش می‌گذارد.

در ادامه این ماجرا در حدود چهار سال بعد ۱۵۰ نفر از بچه‌های مدرسه در ماتسوموتو<sup>۱</sup> کنسرتی برگزار کردند و در بخشی از برنامه که کنسرتوی لامینور و یوالدی اجرا می‌شد من متوجه شدم بچه‌ای حدوداً چهار-پنج ساله در ردیف جلویی به طرزی استثنائی قلب و روح و احساسش را در نوازندگی‌اش به کار می‌انداخت و با ژستی عالی و حرفه‌ای شادمانانه با ریتم موسیقی بدنش را حرکت می‌داد. «اوه! خدای من! این دختر همان هیرومی کیوچی بود! اوه! راستی راستی خودش بود!» توانایی‌های شکوفاشده هیرومی مدیون همان پرورش ناخواسته او در نخستین روزهای زندگی‌اش و واقع شدنش در فضایی آن‌چنان موسیقایی بود.

---

1. Matsumoto

### چنین کودکانی موهبت‌های عالم انسانی‌اند

ده سال بعد من نامه‌ای به پیوست قطعه‌ای موسیقی از هیرومی، که در آن زمان دانش‌آموز دوره راهنمایی بود، دریافت کردم: «استاد گرامی، من قطعه‌ای موسیقی ساخته‌ام و برایش شعری هم سروده‌ام و این ترانه را در مسابقه‌ای که بین همسالانم در سراسر ژاپن برگزار می‌شد شرکت دادم و کارم برگزیده شد و مقام اول را به دست آوردم.»

نوشتن ترانه، یعنی سرودن شعر و تبدیل آن به موسیقی مهارت و حس هنری بسیار بالایی نیاز دارد. من به محض دریافت این نامه یاد کودک پنج‌ماهه‌ای افتادم که در آغوش مادرش آن‌گونه تلاش می‌کرد که دست و پایش را با موسیقی و یوالدی به رقص بیاورد. این اتفاق باز هم مهر تأییدی بود بر این‌که توانمندی‌های شگفت‌انگیز و ستایش‌برانگیز هیرومی به سبب فضا و شیوه پرورش او پدید آمده است.

آتسومی و هیرومی کودکانی معمولی بودند که با پرورش مناسب چنین بختی پیدا کردند که این‌گونه کمیاب و استثنائی شوند. هر ویژگی شخصیتی و رفتاری و شیوه‌ای که ما به دنیا می‌نگریم به شدت تأثیر گرفته از شرایط و محیط پیرامونمان است. مهر فضای اطراف که در طی زمان بر شخصیت تک‌تک انسان‌ها زده شده، کاملاً قابل ردیابی است. توجه به این نکته ظریف در زندگی بسیار ضروری است.

در ادامه کتاب در باره این پرسش همیشگی که انسان بهتر است چگونه و به چه شکلی زندگی کند نظرم را مطرح می‌کنم اما اکنون می‌خواهم به موضوعی دیگر که همیشه برایم بسیار مهم بوده است بپردازم و آن چیزی نیست جز چگونه بار آوردن و پروردن کودکان.

### استعداد ارثی نیست

اولین ماه زندگی یک بلبل سرنوشت او را تعیین خواهد کرد. من همیشه

فکر می‌کردم صدای بی‌همتای بلبل غریزی و مادرزادی است اما چنین نیست! روش پروردن بلبل خانگی چنین است که جوجه‌های بلبل وحشی را زمانی که پر در می‌آورند از آشیانه‌هایشان برمی‌دارند و به محض این‌که آن‌ها ترسشان می‌ریزد و شروع به غذا خوردن می‌کنند یک پرنده بالغ خوش‌آواز برایشان آورده می‌شود و جوجه‌ها حدود یک ماه هر روز صدای بلبل خوش‌آواز را می‌شنوند و به این ترتیب همه پرنده‌های کوچک آموزش می‌بینند. این شیوه از سال‌های بسیار دور در ژاپن به کار گرفته شده و بدین ترتیب همواره محیط آموزشی عالی‌ای برای جوجه‌ها فراهم شده است. خلاصه این‌که این روش متد «توان‌پروری» بلبل‌هاست! نکته بسیار مهم این است که اگر شاگردان این مدرسه در اولین ماه زندگیشان معلم خوبی داشته باشند، اگر بعدتر با آموزش‌های گوناگون و نه‌چندان خوبی هم روبرو شوند چندان اثر بدی برایشان نخواهد داشت. این‌که جوجه پرنده وحشی بعدها خوب بخواند یا بد تنها به این موضوع بستگی دارد که صدای نخستین مربی‌اش خوب باشد یا بد؛ یا به عبارت دیگر، به میزان استعداد مادرزادی حیوان بستگی ندارد، یعنی همه جوجه‌ها آن‌قدر استعداد دارند که با معلم خوب به خواننده‌ای خوب تبدیل شوند. از همین مثال بلبل معلوم می‌شود نیروی زندگی، قدرت شگفت‌انگیزی برای تقلید از پیرامونش دارد. جوجه به تدریج خوب خواندن را با قرار گرفتن در محیط خوب می‌آموزد اما اگر خواندنش را با طوطی‌های وحشی آغاز کرده باشد دیگر بسیار دشوار و گاه غیرممکن خواهد بود که او بتواند حتی در مجاورت خوشخوان‌ترین طوطی‌ها به زیبایی بخواند. تجربه‌های بسیاری این موضوع را ثابت کرده‌اند و این قانون و روش طبیعت است. آیا این مثال بلبل بهترین راهنما برای چگونگی پروردن استعدادهای بشری نیست؟

من به‌شخصه سخت به این موضوع اعتقاد دارم که چنین است و به

خاطر آینده فرزندانمان با همه توانم برای فراهم آوردن بهترین محیط برای پروردن آنها پیگیرانه تلاش می‌کنم.

### همه بچه‌های دنیا می‌توانند طوری بار بیایند که خارج خوانی کنند!

به دست آوردن بیش‌ترین ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای زندگی با استفاده از همان قانون ساده آموزش به بلبل امکانپذیر است. اکنون ما قدری به چگونگی شکل‌گیری توانایی در انسان خواهیم پرداخت. بسیاری از مادرها تاکنون به من گفته‌اند که: «من کر موسیقایی هستم.» و به این ترتیب تلاش می‌کنند که به من ثابت کنند که فرزندان هم این چنین است! آن‌ها با ناامیدی بچه‌هایشان را به کلاس می‌آورند و تصورشان این است که این موضوع ارثی است و نمی‌شود کاری برایش کرد اما موضوع در حقیقت چیزی دیگر است، بیش‌تر بچه‌هایی که خارج خوانی می‌کنند در نوزادی، مادرانشان لالایی خارج برایشان خوانده‌اند! بیش‌تر بچه‌ها کامل و دقیق همه فالش‌های آواز مادر را جذب و ضبط می‌کنند. تقریباً همه بچه‌ها در نوزادی گوش خوبی داشته‌اند و دقیقاً به همین دلیل در بزرگسالی فالش می‌خوانند! این درست عین همان داستان بچه‌های اوزاکایی است که لهجه محلیشان را به‌خوبی و سادگی فرا می‌گیرند.

اگر یک کودک در حال رشد مرتب به صدای یک آواز فالش گوش کند به تدریج گوشش با آن صدا اخت می‌شود و آن را صدای درست فرض می‌کند. تغییر این نوع عادت‌های شنوایی بسیار دشوار است. بنابراین ما اگر بخواهیم می‌توانیم کاری کنیم که همه بچه‌های دنیا طوری بار بیایند که خارج خوانی کنند! با توجه به این نکته دیگر چیزی به نام استعداد ذاتی

۱. out of tune: صدایی که از نظر زیر و بمی درست نباشد یا فرکانسی که دقیق ادا نشود. - م.